

اماکن و قلاع مشهور و غور

منهاج سراج جوزجانی در طبقات ناصری در ذکر بطام غوری می نویسد که امیر سوز را دختری بود و سپه سالار سام را پسری و هر دو عمزادگان از خور دی نامزد همدیگر بودند و عاشق و عاشق. سام وفات کرد و بعد از مرگ او پسرش را جاسدان پدید آمدند و اول پیش امیر سوز سعادت کردند. عم را دل بروی گران شد و عزم کرد تا دختر را به ملک دهد از ملوک اطراف چون عمزادگان آگاهی یافتند خود را بر سبیل تعجیل به کوه بابه های غور انداختند و آنجا مقام ساختند و گفتند زومندیش و آن موضع را مندیش نام شد و کار ایشان آنجا استقامت یافت. (۱) صاحب طبقات ناصری اگر چه تنها بنام مندیش از دیهی و یا شهری و یا ناحیتی نام نمی برد اما از کوه زار مرغ مندیش ذکر می کند چنانچه در ذکر امیر محمد سوزی بن محمد می نگارد: ... در غور پنج باره کوه بزرگ عالیست که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم است. یکی از آن زار مرغ مندیش است که قصر و دارالملک شهنشایان در دامن آن کوه است و چنین تقریر کنند که سیمرخ، زال زر را که پدر رستم بود در آن کوه پرورده است و بعضی از ساکنان دامن آن کوه چنین تقریر کنند که در سنینی که میان خم سمانه و سمانه بود از آن کوه آواز عزیمت و ناله آمد که زال زر در گذشت و کوه دوم سرخ غر نام دارد هم در ولایت مندیش است بعد از تخر (۲)

(۱) قول منهاج سراج را عیناً و شتم اکثر غور خبن دیگر که ازاد نقل قول کرده اند در مورد وجه تسمیه مندیش عین چیزی را منو بستاند که جز افسانه نیست. را ورتی در ترجمه طبقات ناصری در وجه تسمیه مندیش نظریات گوناگونی می دهد و می نویسد که در تاریخ مختلفه (۱۲ صفحه خطی مورد استفاده بوده است) این نام با صور ذیل قید گردیده است: مندیش، دو لغندیش، دو مندیش، دو زمندیش، بلندیش ولی به وضاحت می نویسد که باید کلمه «دیش» با کلمه «دیس» سنسکرت که معنی وطن و مملکت و امثال آنرا افاده می کند غلط فہمی نشود. به هر تقدیر نمی توان در باره وجه تسمیه مندیش به جز اینکه مؤرخان نوشتند و نوشتجات ایشان متحد ال دل می باشد اعتماد کرد من ۳۰۸ طبقات ناصری را ورتی و هم حاشیه شماره (۵) ص ۲۰۶ کتاب مذکور درج. فرشته و دیگران هم عین قول منهاج سراج را می نگارند. فرشته ص ۵۹

(۲) این نام در نسخ متعدد طبقات ناصری، صور ذیل قید و ضبط شده: تخر، تخیر، تخر، تجز، چین، تجین، جن که نمی توان با صل آن برد. و همچنان سرخ غر به صور سر، خضر، سرخفر، و سرخ غر ضبط شده است که را ورتی هم صورتی را که فرقا در متن ضبط نمودم ترجیح داده و درست پنداشته است.

پس استنباط می شود که مندیش نام ناحیتی بوده است اندر غور که قلاع و قصور آنچا را نیز عقب این نام قلعه یا قصر مندیش می گفتند و مردم آنرا مندیشیان : صاحب طبقات بازرز کرامارت امیر عباس می نو یسد که : امیر عباس در ولایت مندیش به خطه سنگه Songah (۱) آن قلعه اصل را که بسطام بنا کرده بود به تجدید آن عمارت فرمان داد و او استادان کامل از اطراف حاصل کرد و دیوارها برسم باره ازان قلعه بر دو طرف شیخ کوه زار مرغ بر کشید و در پای آن کوه بر بالای تلی قصر بلندی بنا فرمود بدرازده برج و دیهر بر جی بصورت برجی از فلک سی در بیچه نهاده شش برج شرقی و شمالی و شش برج غربی و جنوبی و هر برجی بصورت برجی از فلک بنگاشت و وضع آن چنان کرد که هر روز خورشید از یک در بیچه به نسبت آن در بیچه که مطلع آن بودی در تافتی چنانچه او را معلوم گشتی که آنروز آفتاب در کدام درجه از کدام برج است و آن وضع دلیل است بر حذاقت و استادی امیر عباس در علم نجوم و در عهد او قصر های غور مبنی شد و کثرت پذیرفت . (۲)

عبدالحی گردیزی هم در زین الاخبار قلعه مندیش را در جمله قلاعی محسوب می دارد که خزاین و گنجینه های شاهان در آن محافظت می شد چنانچه درز کر ولایت

روستگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) گویند سنجه یا سنگه مرکز ایالت مندیش دار الملک غوریان بوده است یا قوت جغرافیه نگار معروف می نگارده که سنج بضم اول قریه ایست در باهیان و سنجه که عجم سنگه خوانند از مشهورترین بلاد غور به شمار می رود (مراجعه ص ۲۲۴) هکذا یا قوت گردید ، سنجه بکسر اوله بلد بغر شستان و هو الغور معروف عند هم (مراجعه ص ۲۲۵) ، این اثر هم سنجه را شهری از شهر های غور می نو یسد (الکامل ص ۷۵ ج ۱۱) به استناد حواشی بته خزانه ص ۲۲۴ چاپ کابل ،

(۲) سیاحان و نویسندگان غربی هم بعضاً در آثار خود از قلعه مندیش که به امر امیر عباس مجدداً تحت نظر مهندس لایق و نقشه عجیبی بنا گردید ، بود نام قلعه ضحاک سخن وانده و آنرا ستوده اند و از کلام صاحب طبقات ناصری بر می آید که امیر عباس شخصاً هم به عمران و آبادی شوق مفرطی داشته و قصور و قلاع زیبای در غور بنا نموده است که متأسفانه شرح مبسوطی ازان تا ایندم در دسترس نمی باشد ، و باید گفت که صورت و نقشه ساختمان ها و قصور عالیه غور چنانچه از نوشته جات مورخین بصورت ضمنی بر می آید در معماری دارای سبک مخصوص بوده است و در هنگام امرای غور مشهور بوده .

مسعود بن بعین الدوله محمود نويسد: و امير ايزد بار را سوي کوه پايه های
غزنین فرستاد که آنجا افغانان و عاصيان بودند و فرمود تا همه خزينه ها و گنج ها که
امير محمود گذاشته بود (۱) اندر قلعه ها را جاملما همه به غزنین آوردند چون قلعه ریدی
او و مندیش و پای لامان و محمدهوتک صاحب پته خزانه هم ضمن شرح حال امير کرور
جهان پهلوان از قصر مندیش نام می برد چنانچه نويسد: گویند که امير کرور به موسم
تابستان در زمین داور می بود و در آنجا قصری داشت که ما نند قصر
مندیش بود. (۲)

داکتر ناظم صاحب کتاب حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی جاییکه حمله
شاهنشاه غزنه را بر غور شرح می دهد در حاشیه می نگارد که عثبی و طبقات ناصری
کدن (۳) را در راه بامیان و غزنه قرار داده اند و من این موقعیت او را از مقایسه طبقات
ناصری ص ۴۲، ۴۳، ۴۴-۴۲ که در چندین جاز کدن نام برده تعیین می کنم و موقعیت
کدن به شمال غرب غور خیال موقعیت مندیش را در دماغ انسان تولید می کند (۴).
قرار مقاله بناغلی کهزاد که در شماره نهم سال نهم مجله ژوندون نشر شده مندیش
قدیم را میتوان در علاقه (ساختار) با (ساغر) امروزی تعیین نمود زیرا (زار مرغ) بلند ترین
کوه مندیش که در طبقات ناصری ذکر می آید از آن شده هنوز هم بهمان نام تاریخی خود
موجود است و قلعه بلند بر برف آن از نقاط دور دست معلوم می شود.

از نوشته جات فوق بر می آید که مندیش ناحیه بوده است مشهور در غور که مسکن
بود و باش امرای غوری به حساب می رفت و قصور و ابنیه عالی و مستحکم در آنجا بر پا
بوده است.

(۱) زن الاخبار به اهتمام میرزا محمد خان قزوینی چاپ تهران ۱۳۱۵ ص ۸۷

(۲) ص ۳۱-۳۲ متن پشت و ترجمه فارسی تذکره پته خزانه.

(۳) کدن وضعیت که محمد و وزیر در آن آنکه اسیر سلطان محمود بود در آنجا خود را

نوسط زهری که در نگین تعبیه کرده بود هلاک ساخت.

(۴) ترجمه فارسی کتاب مذکور چاپ کابل.

بر کوشک چنانچه از نوشته های صاحب طبقات ناصری
 ۵ بر کوشک : بر می آید از عالی ترین کاخ ها و قصور غور بود که در
 فیروز کوه برپا بوده است .

منهاج السراج جوزجانی از شکوه و عظمت این کاخ بر چندین جای سخن می گوید
 چنانچه در شرح سلطنت سلطان غیاث الدین محمود بن محمد سام شنسبی می نویسد :
 « آن قصر (بر کوشک) عمارتی است که در هیچ ملک و حضرت مثل آن قصر
 به ارتفاع و تصویر و ارکان و منظرها و رواقات و شرفات هیچ مهندسی نشان نداده است
 بر بالای آن قصر پنج کنگره زرین مرصع نهاده اند هر یک در ارتفاع سه گز و چیزی
 و در عرض دو گز و دوه مای زرین هر یک به مقدار شتر بزرگ نهاده آن شرفات زرین و هما
 سلطان غازي معزالدین از فتح اجمیر به وجه خدمتی و تحفه به حضرت سلطان
 غیاث الدین محمد سام فرستاده بود بسیار تحفه بزرگ چنانچه حلقه زرین بازنچیر زرین
 و جیره که دایره او پنج گز در پنج گز بود ... »

مورخ هند کورسطری چند بعد از می نگارده در سال دوم از ملک و غیاث الدین
 محمود بن عماد که خواهرزاده سلطان بود چون بر حمت حق بیوست اموال و خزاین او
 از نقود و زرینه به خدمت سلطان آوردند سلطان فرمود تا بر قصر بر کوشک که
 در میان فیروز کوه بود جشنی و مجلسی و زمی مهیا کردند و آن نقود را از دراهم
 از در بیچه های قصر بیرون ریختند ... »

مورخ فوق الذکر باز در ذکر امارت علاء الدین محمد امینی نویسد :
 و قلعه فیروز کوه را عمارت کردند و در میان شهر و کوه حصار بر کوشک را در آن نهادند
 و بلره کشیدند ... »

چنانچه دیده شد بر کوشک یکی از مجلل ترین کاخ های فیروز کوه بوده که
 در دوران سلطنت چندین تن از شاهان و سلاطین غور مسکن ایشان قرار داشته است
 تا آنکه بالاخره در اثر تهاجمات و خراب کاری های چنگیز و بران و مهندم گز دیده .

این نام و نسخ مطبوع طبقات ناصری به صورت مختلف از قبیل بز کوشک و نر کوشک
 و امثالهم قید گردیده است اما قرائن و شواهد تاریخی حقیقی که هشدار الیه در نسخه خطی می از طبقات
 نام مذکور ۱۰ به صورت بر کوشک هم باقی مانده و چون معانی صورت دیگر آن نام می معنی بوده و صورت
 آخر آن بر عکس آن اندازد درست نباشد است که در متن آنرا خواهم نوشت از آن جهت
 همانرا آورده شد .

محمد هوتک هم در ضمن ذکر امارت جهان بهلوان امیر کرور پسر امیر بولادسوری غوری از قصر بر کوشک نام می برد (۱)

شاغلی حبیبی در تعلیقات پته خزانہ راجع به بر کوشک شرحی نگاشته که حصه از آنرا درین جا نقل می کنیم چنانچه می نگارند: کلمه کوشک به ضمه اول و واو معدول و وسکون یا فتحه سوم به معنی قصر و بنای بلند و فوقانی است (۲) که در دوره بعد از اسلام استعمال این کلمه در پارسی زیاد بوده و قصر احنف را که در مرو از طرف احنف بن قیس ساخته شده عجمها کوشک احنف می گفتند (۳) و قصوری را که در بین جبال بلند عمران می شد کوشک می نامیدند چنانچه منہاج السراج در احوال باشندگان جبال غور گوید: و کوشکی با کوشکی جنگ داشتی (۴)

این کلمه در بیہقی هم به نظر می آید ملا در ہرات از کوشک مبارک نام می برد (۵)

اما بر کوشک از جمله قصور معروف دورہ سلاطین غوری بود کہ در نسخ طبقات ناصری بدر صررت بز کوشک به زای ہوژو در برخی از نسخ قلمی بر کوشک بر ای قرشت ضبط شده و ہم در پته خزانہ بر کوشک آمده است چون بز کوشک معنی ندارد باید بر کوشک صحیح باشد چه (بر) به فتح اول در پته و به معنی بلند و بالاست کہ ہوارہ در مقابل (ار) کہ به معنی پست و فلی است در اسمای اما کن و قبایل آمده و کلمه (بر) در پارسی سابقہ ہم بہ ہمین معنی بود چنانچه در کتاب الفہیم البیر و نی دیده می شود و در تاریخ سیستان ہم (برزرہ) آمده (ص ۴۰۴) کہ بلوکی بود آذر دریاچه زرہ و زرہ علینامعنی می دہد (۶) از مطالب فوق و همچنان نظر بہ نوشتجات طبقات ناصری بر می آید کہ چون بر کوشک به معنی کوشک یا نصر علیا است لہذا تسویہ آن یا از سببی است کہ کوشک مذکور برفعت و بلندی نظیری نداشته و یا آنکہ نسبت بہ آنکہ قصر مذکور در فیروز کوه بر کوهی واقع بوده آنرا بر کوشک خوانندہ اند، تعبیر دوم اصح می نماید.

(۱) ص ۳ متن پته خزانہ چاپ کابل و ترجمہ عبارت آن اینست: گو بند کہ فالاع غور

و قصر باشندان و غیر آن و بر کوشک ۴۰۴ را فتح کرد ص ۲۲ ترجمہ پارسی.

(۲) برهان قاطع

(۳) ابن خرداد بہ ص ۳۲-۲۰۹ اشکال العالم قلمی منسوب بہ ۴۰۴ پانی

(۴) طبقات ص ۱۸۱

(۵) بیہقی ص ۹۶

(۶) ابق ۱۶ پته خزانہ ص ۲۲۷

نام زرنی به صورتی که آنرا در عنوان فوق ضبط نمودیم
هرگز در ماخذ قدیم تاجائیکه در دست است به نظر نگارنده

۶ زر نی

نخورده است شاید از آن ذکر شده باشد یاخیر .

جنرال فربه صاحب منصب فرانسوی که در سال ۱۸۴۵ وارد این سرزمین شده
است و به قول اکثر نویسندگان اولین اروپائی است که به جبال و نواحی صعب‌المرور
غور داخل گردیده، در سفرنامه خود از زرنی نام می‌برد و آنرا پایتخت سابق غور می‌خواند:
یکی در جائیکه به شهر ک می‌رسد و یکی از شهزادگان آنجا که سعادت ملوک
نام داشت به وی میگوید که شهرک در قدیم مرکز امرای غوری بوده . را جمع باین
گفتار شهزاده مذکور فربه می‌نویسد که با وجود اعتراف به نظریه فوق شاید
شهرک برای مدت کوتاهی مرکزیت داشته است چه شهر زرنی از روی تاریخ کتبی
و هم از روی روایات این مملکت امرای اصلی شهزادگان غوری به حساب می‌رود
که ما پیشتر هم از آن ذکر کردیم :

دوم هنگامیکه به زرنی وارد می‌گردد و از آن دیدن میکند . چنانچه می‌نگارد:
زرنی طوری که قبلاً من ذکر کرده‌ام پایتخت قدیم مملکت غور بود . در اینجا خرابه
هایکی روی دیگری قرار دارد . مساحت شهر کوچک بوده و باحصار سنگی و خشت
پخته که در بسا حصص در هم ریخته محاط می‌باشد . در بین وادی موقعیت خوبی برای این
شهر انتخاب کرده شده تپه‌های اطراف آن با درخت پوشیده، بوده که بالای شاخه
های آن تا کجا چنان به زیبایی در هم پیچیده اند که چون برگه‌ها و حدسبزی
می‌نماید . جویبارهای فشنگی که در آن تعداد زیاد ماهی خالدار بمشاهده میرسد
در بیخ و خم‌های این منطقه دلکش سرازیر می‌گردد .

زرنی چهل فرسخ از هرات فاصله دارد و نفوس آن ازدوازده صد تجاوز نمی‌کنند
که عبارت است از سوری‌ها و تاینی‌ها . چند فامیل گبر (۱) که برای او این بار

(۱) استخراج . دی . س . دور می‌نویسد که اگر گفتار مستر فربه در باره گبرهای که در زرنی
به ایشان برخورد است صحیح باشد موضوعیست خیلی عجیب زیرا این گرها آن وقت وجود
گبرهای دیگر هر گره به نظر نمی‌خورد . نویسنده کتاب دروازه‌های هند هم راجع به روایت فرق
آریه می‌نویسد که سپاهان دیگر در گز از بن فامیل گبر در آن نواحی هند که نشده است . دروازه‌های

در افغانستان بآن مواجه گردیدم نیز در این جا سکونت دارند. (۱) باید گفت که اکثر نویسندگان دیگر هم زرنی را در نوشتجات خود پایتخت قدیم غور دانسته اند که هنگام جلال و شکوه غوریان در جنوب کوهستان غور شهری بوده آباد و معمور، اما سخن درین جاست که هرگز درین مورد به ماخذی اشاره نفرموده اند و با آنکه کوه وزنی یاورنی را که صاحب طبقات ناصری در ضمن شرح پنج باره کوه غور که آنرا راسیات جبال می خواندند بدون ذکر سند و ماخذ زرنی خوانده و مسئله را همچنان تاریک باقی گذاشته اند.

عین عبارت طبقات ناصری چنین است: «و چهارم کوه وزنی است که بلاد داور و والشت کجوران در شعاب و اطراف ارست. (۲)

به هر تقدیر نمی توان عجالاً وزنی (ورنی) طبقات ناصری را محض بنا بر شباهت رسم الخط با زرنی که امروز هم نام جایی است در غور و آنرا نویسندگان متعددی در نوشتجات خود ذکر کرده و بسا پایتخت غور محسوب داشته اند یکی خوانند و مطمئن بود. (۳)

زرنی می که فربه و هولدچ در کتب خود ازان نام برده اند (۴) و نویسنده دومی بر سیاح اولی استناد آورزیده امروز هم در نقطه شاداب و خرمی در غور بطرف جنوب کوهستان آن به همان نام موجود و مسکونی باشد قرار نوشتجات بناغلی کهزاد که

(۱) ترجمه انگلیسی سفرنامه فربه ص ۲۴۶-۲۴۸ ترجمه ولیم جس ۱۸۵۷ جنرال فربه اورد بگری نیز در باره افغانها دارد که آنرا در تاریخ افغانها ناهیده است این اثر مشار الیه نیز توسط کپتان ولیم جس به زبان انگلیسی ترجمه شده است.

(۲) راوردنی در ترجمه طبقات ناصری این نام راورنی قید کرده است و هرگز از صورت دیگر ضبط آن در حواشی چیزی نه نگاشته است و شاید در جمیع نسخ دوازده گانه که مورد استفاده او بوده است آن نام چنان ضبط بوده است اما در نسخه مطبوع چاپ هند زرنی نوشته شده ص ۳۱۹ ترجمه طبقات ناصری راوردنی ج ۱ چاپ لندن.

(۳) بناغلی گو یا اعتمادی در «تجمل و تمدن غوریان» بدون مقدمه کلمه وزنی طبقات ناصری را زرنی خوانده و هم بناغلی نمی در مقاله که راجع به غور و غوریان نگاشته می نویسد که «در ماخذ کمتر نامی از زرنی یاد شده است» و امثالهم اما هیچ یک مدرک و سندی نشان نداده اند تا درین مورد ازان استفاده می شده به ترتیب مجله آر یا نا شماره اول ص (۵) سطر (۵) و سال ۱۳۲۱ ملاحظه شود.

(۴) به ترتیب سفرنامه فربه ص ۲۴۶-۲۴۸ ترجمه انگلیس و دروازه های هند ص ۴۸۶ دیده شود.

از آن نواحی دیدن کرده و بعد از سره ژگان وارد آن ناحیه شده است زرنی نام دهکده بزرگی است که به جنوب تیوره افتاده و از راه (آه) و (دورودی) ۶۰ کیلو متر از هر کز امروزه غور فاصله دارد و زرنی روی تپه ها افتاده و از شرق و جنوب و غرب کوهها آنرا احاطه کرده بطرف شرق آن کوه پنج شاخ بطرف جنوب کوه غکه و به طرف غرب کوه غچه گک واقع است زرنی و نیلی و دره ژگان جنوبی ترین حاشیه غور می باشد که با علاقه های کبدلان و بالشتان و گلستان زمین داورو گرم سیر مجاورت دارند .

نویسنده فاضل با زهم به تعریف کوه ورنی طبقات ناصری که فوقاً ذکر شده اشاره گمان می نویسد که: جم قلعه موجود از مقر کجوران نمایندگی میکنند. جم قلعه یکی از قلعه های نهایت حصین و مرتفع غور بوده و در افق غربی زرنی روی اولین بوزه کوه (پنج شاخ) بر زرنی و تمام دور و نواح آن حاکمیت دارد و راجع به خزاین مدفونه آن داستان ها نقل میکنند پس با آنچه که شرح یافت گمان میکنم نام اصلی این کوه زرنی بوده و زرنی با موقعیت و کوهها و خرابه ها و جم قلعه خود تمام شرایط طبقات ناصری را بر میکشد (۱) همچنان بناغلی نعیمی می نویسد که اگر نظری به جغرافیة غور باندازیم شهر و ناحیه موجوده زرنی را که هوادچ و فربه مفضلا از آن حرف می زنند عیناً در همان موقعیت می یابیم که منهاج السراج از موقعیت و زنی تعریف میکند مگر با وجود آن نمی توانیم حکم کنیم که زرنی عبارت از ورنی طبقات ناصری است (۲)

به هر تقدیر این مسئله نیازمند تفحصات مزیدی است و می توان امکاناتی را که در تعریف این دو نام بوجود آمده در صورتی که یکی باشند به نحو ذیل مختصر نمود:

(۱) آنکه در قدیم و حال نام این ناحیه زرنی بوده و نسخ طبقات آنرا غلط قید کرده است.

(۲) به مرور زمان انحرافی در این نام رخ داده است .

(۳) در صورت عدم توحید این دو نام شاید ورنی یا و زنی نام دیگری و زرنی نام دیگری باشد که اول الذکر از صحنه خارج و فراموش گردیده و نام دومی برعکس تا ایندم زنده می باشد .

(۱) سفرنامه بناغلی کهزاد و مقاله «راسیات جبال عالم» شماره ۴ سال ۲ مجله آریانا

(۲) سالنامه کابل ۱۳۲۱ مقاله غور و غور بان .